

شرحی بر يك مقوله شیخ الاسلام انصاری :

منازل السائرین یا صد میدان در دائره الوجود

پیر طریقت گفت : "از کجا باز یابیم،

آروز که تو مرا بودی، و من نبودم،
تا باز آن روز نرسم،
میان آتش و دودم،
ورید و گیتی آن روز باز یابم، برسودم،
ور بود تو در یابیم،
به نبود خود خوشنودم."

(کشف الاسرار - ۳۱۶/۸)

این سخن موجز و شیوای خواجه عبدالله، جامع فصل بزرگ‌گست از کتاب اشراق و شهود و فنان و وجود که بعد از صوفیان و مفکران اسلام از آن کتابها ساخته و دفترها پرداخته اند. انصاری در کلام سابق خود به اطلاق لاتعین و لاهوت و وحدت حقیقی اشاره کند که "تو مرا بودی و من نبودم." و باز به تنزلات وجود و قوس نزولی آغاز سیر الی الله که متضمن ریاضات و تحمل مشقاتست به تعبیر آتش و دود می پردازد. و در آخر به قوس عروجی یاسیر صعودی که منتهی به فنای خویش و وصال وحدت مطلق میگردد به "یافت بود تو" و نبود خویش تعبیر مینماید که : النهایه رجوع الی البدانه.

پس عدم گرددم چون ارغنون
گویدم : کانا الیه راجعون

مولوی

انصاری رحمه الله علیه، در ادب دری نویسنده سحر موجز گوی
مقتدریست که مطالب را در لف کلمات کوتاه و جمل موجز
گنجانیده، و این کلام فشرده او هم حاوی فصلی است از فصول
عرفان اسلامی که درخور شرح و توضیح باشد.

در سوره الاعراف آیه ۱۵۶ چنین است : "و رحمتی وسعت کل
شیء" در تفسیر عارفانه این آیه شیخ اکبرمحمی الدین بن عربی (متوفا
۶۳۸ ق) گوید : که این وسعت وجودی و حکمی بر موجودات
لایتناهی در دنیا و آخرت وجود او حکماً و غرضاً و جوهرراً و خیراً و
شراً و مرکباً و بسیطاً شاملست :

فرحمه الله فی الاکوان ساریه

و فی الذوات و فی الاعیان جاریه

(فصوص الحکم ۱۷۷)

بیدل این مسئله تجدد امثال را به (تجدید رحمت) تعبیر میکند که:

نه فلك تا خاک آسودست در آغوش عرش

صورت رحمان همان بی اختیار رحمت است

شام اگر گل کرد بیدل پرده دار عیب ماست

صبح اگر خندید، در تجدید کار رحمت است

(کلیات ۱۷۱)

باید گفت که کلمه رحمت نزد صوفیان عارف بمعنی محدود
شفقت بر مردمان و بخشش عاصیان نیست، بلکه نعمت عمیم وسیعی
است از امور کلیه معنویه که خدای رحمان آنرا بر تمام عالم وجود
افاضه کرده و در فلسفه نوافلوطینی آنرا (فیوضات) و در مشرب شیخ
الاشراق (تجلیات) گفته اند.

ماخذ این اصطلاح عرفانی مصباح قرآنست که در سوره الاعراف
آیه ۱۷ میفرماید : فلما تجلی ربه للجبل : ای ظهوربان (کشف ۲۲۶/۳)
بقول انصاری : اینجا لطیفه ایست که کوه بدان عظیمی برتافت
... نقطه حقیقی را تجلی افتاد که اینک مائیم (کشف ۲۲۳/۳) و
استقامت عارف از کوه هم برگزیده.

بر اهل استقامت فیض نازل شود مظهر

نمیدانی تجلی کرد کوه طور میگرد

یکی از بزرگان صوفیه ابوبکر کتانی گوید : هنگامیکه حقایق
الحقایق در سر متجلی گردد ظنون و امانی را از بین برد. زیرا اگر
حق بر سر استیلاء یابد او را مقهور سازد و از غیر اثری درو نگذارد.

(طبقات الصوفیه ۳۷۰)

عرفای صوفیه را درباره تجلی اقوالیست که مختصر آن چنین
است:

در هرشان و کیفیت و حالتی ظهوری از اسماء و صفات یا افعال
لهی باشد که آنرا تجلی یا لباس تعین گویند که حد و حصری ندارد و
هر دم په شانی دیگر است و مطابق استعداد هر موجود ظهور میکند
و بنا برین تجلی متکرر وجود ندارد و چنانچه حق تعالی لامتناهی
است تجلیاتش هم لایتنهی است. (کل یوم هو فی شان)

ای ترا بر طور دل هر دم تجلایی دگر

طالب دیدار تو هر لحظه موسایی دگر

(معینی)

از جمله تجلیات یکی تجلی وجودی یا ظهوریست که ابن عربی
آنرا (فیض قدس) گوید و آن تجلی او تعالی است در صور معقوله
کائنات و اعیان که مشیت اسمای لهی است نه ذات که مستغنی از
عالمیانست و صوفیان این تجلی ظهور تعینات را فقط برای معرفت
دانند و حدیث قدسی مشهوری را درین باره آورده اند که ((کنت

کنزاً مخنياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق فيه عرفونى)) (فصوص، فصل اول) خالق عالم دارای اسماء حسنی است و هر اسمی اثر و مظیری دارد قرآن عظیم به سه نام : الله - الرحمن - الرحيم آغاز میگردد که نخستین نام ذات باری تعالی و دو نام دیگر از صفات اوست، ولی بعد از نام ذات مهم ترین اسماء الهی نزد عرفاء رحمن است. جامع همان رحمت عمیمی که منبع فیوض و تجلیات و جمال است خلکم اطواراً :

از ذات اوست این همه اسماء عیان شده
از نور اوست این همه انوار آمده
این کثرتیست لیک ز وحدت عیان شده
وین وحدتیست لیک باطوار آمده
عالم مثال ذات و ظلال و صفات است
نفس دویی چو صورت پندار آمده
(مغربی)

اقسام تجلی :

صوفیان تجلی ظهوری را بر دو قسم دانند :

اول - تجلی رحمانی که به مقتضای (رحمتی وسعت کل شیئی ۶) عام بوده و مفضی وجود تمام موجودات و مظاهر کونیه بلا عمل سابق است و آنرا تجلی فضلی هم گویند، که هر دو عالم غیب و شهود از انوار آن روشنی یابد و منبع آن مرتبه اطلاق و لاهوت و ذات بحت است که : ((کان الله ولم یکن مع شیئی ۶)).

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن
تعالی الله، قدیمی کویبیکدم
کند آغاز و انجسام دو عالم

(گلشن راز - ۵)

دوم - تجلی رحیمی که مظهر اسم رحیم و خاص است به گروه مؤمنان و صدیقان و صاحبان و ارباب سلوک که منبع کمالات معنویه بوسیله انبیاست و درینجا عاصی از مطیع و ناقص از کامل و راهیاب از گمراه جدا میگردد و منشاء آن همان واحدیت و اطلاق محض است، و جزوی از تجلی عام رحمانیست که فیض خاصی از آن بر قلوب صدیقان با کمالات معنویه نبعان میکند که آنرا ((حال)) گویند و از مقوله (قال) بیرون نیست و این حال در نزد عارف محرک سیر الی الله است :

نشود نصیب جانت که دمی قرار گیرد
تب و تاب زندگانی بتو آشکار بادا

سیر نزولی و عروجی در دایره الوجود یا مساله تنزلات :

مظاهر کونیه که از تجلیات اسم رحمان در تجلی فضلی مطابق نص شریف الاله الخلق و الامر (الاعراف ۷) (مربکات و بسایط وجود آمده اند یک حرکت دوری از مبداء فیاض مطلق واپس بسوی او دارند و در دایره الوجود سیر میکنند که صوفیان آنرا تنزلات و منازل گفته اند :

یکی خطست زاول تا باخ
بد و خلق جهان گشته مسافر
جهان امر و خلق اینجا یکی شد
یکی بسیار و بسیار انسدکی شد
همه از وهم تست اینصورت غیر
که نقطه دایره است از سرعت سیر

(گلشن زار)

عرفا تنزلات را در دایره فرض کرده اند که قطب شمالی آن (الف)، نقطه وحدت بحت و نور مطلق و لاتین و مرتبه لاهوتست. و در مقابل آن در قطب جنوبی دایره نقطه (ب) مرتبه انسان و جمع

الجمع يا منلح المحر و وحدت شخصی و عالمه قال است که از الف تا ب در قوس راست سير نزولی و از ب تا الف در قوس چپ موازی قوس رحمانی سير عروجی و عالمه حال است.

تمام دایره وجود عبارت از تجلی رحمانی و منبع افاضه وجود است که قوس راست تنزلات آن با اعتبار قرب به نقطه (الف) احدیت اولاً تجلی حرورتی آغاز سير الی الله و ثانياً عالمه ملکوت و حقیقت محمدی و ثالثاً عالمه ناسوت و اعیان ثابتة مشتمل بر نفوس و عقول و افلاک و موالید ثلاثه جماد و نبات و حیوان است و هر قدر که از نقطه لاتعین پائین آییم به عالمه مادیت و بالاخر در نهایت نزولی قطر الف و ب بمرتبه انسان میرسیم، که درجه آخرین و جامع تنزلات آسمانی و کثرات کونیه و عالمه اصغر و مظهر کامل صفات و اسماست و حضرت جامی تمام این مطالب نغز و لطیف را درین رباعی گنجانیده:

در کون و مکان نیست عیان جز یک نور
ظاهر شده آن نور بانواع ظهور
حق نور و تنوع ظهورش "عالم"
توحید همین است، دگر وهم و غرور

(شرح رباعیات)

در دایره تجلی رحمانی که مظاهر دیگر اسماء حسنی هم ظهور میکنند در قوس عروجی ب، الف، سير عروجی و صعودی انسان واپس بمبداء کل آغاز میگردد و این همه مظاهر اسماء رحیم و غیره اند که بعثت انبیاء و وجود رهنمایان و صدیقان در همین قوس رجوعی یا عروجی سير الی الله و بزبان قرآن "هدی" است.

فا ما یاتینکم منی هداى فمن تبع هداى فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون (البقره - ۳۸) ظاهراً سير عقل انسانی و تفاعل ماده تا نقطه ب قطر دایره الوجود میرسد و موجود در مذاهب فلاسفه و مدارج علوم مادی سير تلونی و تکاملی خود را در مراتب تنزلات تامنزلت

مادی انسان دارد و تمام فعالیت های عقلی که تا کنون انسان را به شگافتن ذره و تسخیر فضا موفق گردانیده و در آینده هم ممکن است اسرار نامکشوف دیگری را در کائنات کشف کند تا همین نقطه نشو و ارتقای انسانی در قوس نزولی تا آخر قوس الف به نقطه ب میرسد و مظاهر اسماء و صفات لهی در تجلی رحمانی میدرخشد.

همیشه فیض و فضل حق تعالی
بود از شان خود اندر تجلی

درین تنزلات دوری مراتبی می آید که بقول پیر هرات طوریکه گفتم آتش و دود است و موجود از مواقف ثلاثه گذشتنی و بمرتبه انسانی ارتقا کرد نیست. شمس الدین محمد کرمانی می گوید:

ذات تو بسی صفات دارد
اول صفت نباتات دارد
چون قوت و زور تاب گیرد
آنکه صفت دو آب گیرد
درنده و تیز چنگک باشد
مولع بجفا و جنگک باشد
چون بر گذرد زجنس شیطان
انگناه شود ز جمع انسان

(مصباح الارواح - ۱۲)

این مراتب تنزلات و فراق از مبداء فیاض را حضرت مولانا بلخی قبل ازین در مثنوی خود بزبان رمزی فراق نی از نیستان و نفیر درد آلود انسان در عشق وصالی مجدد باری تعالی:

کز نیستان تا مرا بیریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند

بیان داشته که انصاری آنرا میان آتش و دود قرار میدهد ولی فرق تفکر و جهان بینی صوفیان در باره ارتقاء و تکامل انسانی با علماء و

اهل ساينس دريښت که سیر تکامل موجودات از نظر ساينس تا نقطه اخير قوس نزلې الف و ب بوده و هم پرواز عقل و ماده تا اینجا است ولی عارف بر همین سیر و نقطه "ب" توقف ندارد و در قوس صعودی "ب" تا الف به سیر رجوعی بهمان منبع فیاض تجلی رحمانی بالا می‌رود که این قوس عروجی را تجلی رحیمی نامند و منتهی به نقطه احدیت و ذات بحت می‌گردد که سالک درین وقت :

ربانی نور ذات باشد

بر تر ز همه صفات باشد

از کون و حدوث بر تر آید

وز نور قدم منور آید

(مصباح - ۱۲)

درینجا است که در منتهای قوس عروجی و تجلی رحیمی سالکی بقول پیر هرات بود او تعالی در می یابد و فانی فی الله می‌گردد و به نبود خود خشنود می شود و میگوید :

در هر چه بنگرم تو پدیدار بوده یی

ای نا نموده رخ تو چه بسیار بوده یی

و عارف بلخی هم در مثنوی با صراحت عارفانه این مرتبه عالی را چنین بر شمرده است :

حمله دیگر بمیرم از بشر

تا بر آرم از ملائک بال و پر

آنچه اندر وهم ناید آن شوم

بار دیگر از ملک قربان شوم

(مثنوی مولوی)

منازل و عاقبت آن :

صوفیان عارف را در عدد منازل سلوک بر قوس رحیمی موازی "ب" تا "الف" اقوال مختلف است که عارف هرات درین مورد از

کمک تحقیق و دقت کار گرفته و بر قوس رحیمی موازی نیم دایرے الوجود که شهراء عروجی عارف سالک است در اول ده مقام یا منازل را بنام :

۱. بدايات

۲. ابواب

۳. معاملات

۴. اخلاق

۵. اصول

۶. اوديه

۷. احوال

۸. ولايات

۹. حقايق

۱۰. نهايات -

مقدر داشته و در هر مرتبه یازده مرحله را برعایت سیر عروجی سالک تعیین کرده و آنرا در دو کتاب خود صد میدان (دری) و منازل السائرین عربی، شرح و ترتیب ابتکاری داده است کهخ در هر منزل از مشکوه قرآن استشاره میکند و از آیتی نام همان منزل را استخراج نماید و گوید :

"بنده را درجه بدرجه می گذارند و بقبول و قرب حق تعالی مشرف میشود یا خود منزل قطع میکند تا منزل آخرین که ان منزل مقام قربست و مقام معلوم و ما منا الاله مقام معلوم (صد میدان - ۳)" درباره وجود هزار مقام در صوفیان متقدم و پیشروان پیر هرات عنعنه یی وجود داشت که در آخر منتهی به وصولی الی الله و مقام اعلا یی کما بدا کم تعودون (الاعراف ۲۹) می شد، و این سیر هم دوری بود، از جنید معنی این آیت پرسیدند، جواب دادند که : (آغاز کار انسان به انجام آن می ماند، انکه گفت : نهایت هر کار رجوع است با

بدائت کار و راه حق حلقه بیست ازو در آید، باز او گردد.) شیخ الاسلام انصاری گفت: چون نیک ماند آخر این کار باول این کار... بوبکر کتانی گفته که میان بنده و حق هزار مقام است... هم بآن شود که در اول بود. اینست سر کما بداء تعدودن.

(کشف ۶۰۹/۳)

در بیان منازل عروجی سلوک ابتکار پیر هرات اینست که در ترتیب صد میدان که بقول ذوالنون مشتمل بر الف عام و بگفته جنید هزار قصر است و صنعی را مرعی داشته که یکی از دیگری زاید و اگر سالک بیکی قدم نهد همین منزل او را به مرتبت بالا تری رهنمائی میکند و در خلا نمی ماند که راه گم کند و این مصداق فریقاً هدی بعد از بدو عودت و درایت فوقست که از بدایات آغاز و بر نهایت ختم میگردد که نهایت نهایت همان توحید مطلق ذات بحت است و ابو یزید بسطامی گفته بود: او قفنی الحق سبخانه بین یدیه، الف موقف فی کل موقف عرض علی المملکة فقلت لا اریدها، فقال لی فی آخر الوقف: یا بایزید؟ ماترید؟ فقلت ارید ان لا ارید. قال اند عبدی حقاً، گفتم: آن خواهم که نخواهم.

(کشف ۴۲۴/۸)

عارفان محقق گویند: که در نقطه احدیت مطلق و جایکه تجلی رحمانی از آن نبغان دارد تجلی نیست و مراد رحمتی وسعت کل شیء اینست که تجلی رحمانی بر مظاهر کونیه غیر ذات الله حاویست و همچنین تجلی رحیمی که شهراه عروج سالکست نهایی دارد که همان نقطه "الف" راس قطر دایره الوجود است، که در مدارج مقرره پیر هرات نهایت نهایت باشد و بقول خود این پیر طریقت عوارض و عاقبت این راه چنین است: "پیر طریقت گفت: در دود رمان، غم و شادی، فقر و غنا همه صفات سالکان است در منازل راه، اما مرد که بمقصد رسید او را نه مقامست و نه منزل، نه وخت و حال، نه جان و دل." (کشف ۱۲۸/۹)

پس نتیجه این سخنان چنین است: که عرفان اسلامی در مراتب تکامل موجودات در قوس نزولی تجلی رحمانی دایره الوجود تانقطه نزولی (ب) و طی مراتب ثلاثه موالید تقریباً با ساینس هم آهنگی دارد و انسان مظهر کامل صفات جلالی و جمالی و اسماء و علم و اسرار کونی خدایست که اینک تاکنون به تجزیه ذره و تسخیر فضا هم موفق آمده و بحکم همین عرفان ترقیات لا تعدولا تحصاوی دیگری هم در اسرار کونیه تجلی رحمانی در عالم ساینس که جزوی ازین تجلی است پیش روی دارد. ولی چون تجلی رحمانی دوریست و موقف نیست پس انسان از نقطه پایین قطر دایره الوجود (ب) در قوس صعودی رحیمی ترقی کردنی و بالا رفتنی و با مبداء اعلی (الف) وصل شدنیست که این عالم حال و کسب و سعادت و عشق است. و ماوراء قیل و قال عقلیت محض باشد.

اگر سالکی در منازل عشره پیر هرات از بدایات به نهایت درسد مرحله (هزار قصر) برسد (۱) دران هنگام نه منزل، نه وقت نه حال، نه جان و دل ماند این همان نقطه وحدت لا تعین و اطلاق محض لاهوت است که عارف غزنوی گفت:

مکن در جسم و جان منزل که این دونست و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

(سنائی)

چه خوش است که پایان این سیر عارفانه بدایت تا نهایت را بر خطوط تجلی رحمانی و رحیمی از خود پیر هرات با زبان رمزی او بشنویم:

"الهی! یافته میجویم با دیده میگویم که دارم،

چه جویم، که می بینم، چه گویم (در آغاز تجلی رحمانی و فراق

از مبداء اعلی)

شیفته این جست و جویم،

گرفتار این گفت و گویم،

عاقل قال و :

هر کس کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

(مولوی)

الهی ! بهای عزت توجای اشارت نگذاشت (در لاتعین)

قدم وحدانیت ترا اضافت برداشت (در عوالمه جبروت و ملکوت)

تا گم کرد رهی هر چه در دست داشت (در عالمه موالید ثلاثه)

و ناچیز شد هر چه می پنداشت (در عالمه ناسوت)

الهی ! زان تو میفزود وزان رهی میکاست (در سیر صعودی

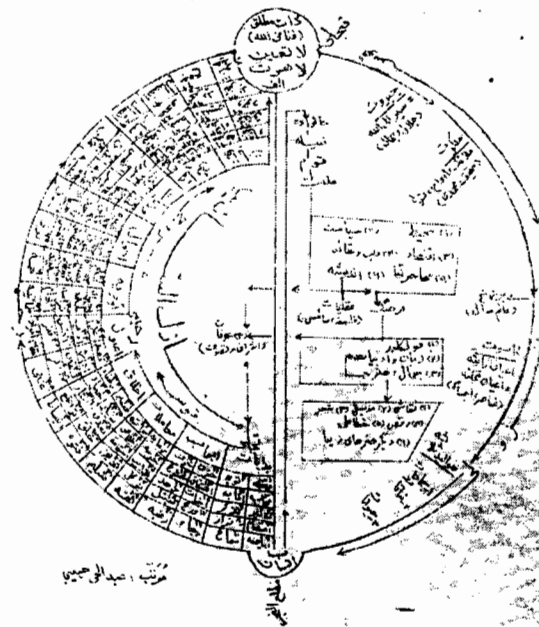
قوس رحیمی)

تا آخر همان ماند که اول بود راست (در نهایت نهایت و وصول

مشرق انوار) (۲)

(کشف ۷۳۴/۳)

دائرة الوجود (تفلاط)



(۱) شیخ الاسلام در صد میدان و منازل در هر میدان ده مرتبه

دیگر را تعیین کرده که جمله هزار قصر شود. صد سال قبل

این هزار قصر را شاه عبداللطیف محی الدین قادری در

جلد اول جواهر السلوک ترتیب کرده است (طبع مدارس،

هند - ۱۲۸۳ ق)

(۲) مجله ادب - سال ۱۳۵۵ - شماره اول، ص ۱

ماخذ

محمد فواد عبدالباقی: آیات قرآن عظیم از روی المعجم المفهرس، طبع

قاہرہ ۱۹۴۵ م.

ابوالفضل رشید الدین میبذی: کشف الاسرار وعدے الإبرار. ۳.۸.۹ -

طبع تهران، ۱۳۴۰ ش.

مولوی جلال الدین بلخی: مثنوی شریف طبع تهران ۱۳۱۹ ش.

شیخ محی الدین بن عربی: فصوص الحکم با تعلیقات عفیفی، قاہرہ

۱۹۴۶ م.

شیخ محمود شبستری: گلشن راز، طبع تهران ۱۳۴۶ ش.

مولانا عبدالرحمن جامی: شرح رباعیات (خطی)

شمس الدین محمد کرمانی: مصباح الأرواح، طبع تهران ۱۳۴۹ ش.

سید محمد ذوقی: سردلبران، طبع کراچی ۱۳۸۸ ق.

خواجہ عبداللہ انصاری: صد میدان طبع کابل ۱۳۴۱ ش.

خواجہ عبداللہ انصاری: طبقات الصوفیہ، طبع کابل ۱۳۴۱ ش.

خواجہ عبداللہ انصاری: منازل السائرین، طبع قاہرہ ۱۹۶۲ م.

سنایی مجدود بن آدم غزنوی: دیوان سنائی، طبع تهران، ۱۳۲۰ ش.

محمد نورالحق علوی: اورینتل کالج میگزین، طبع لاهور ۱۹۲۷ ش.

عبدالقادر بیدل: کلیات بیدل، طبع کابل، ۱۳۴۱ ش.

ضمیمه: نقشه دایرے الوجود با تقسیم بندی پیر هرات.